

The relations between personality dimensions and alexithymia

رابطه ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی *

Mohammad Ali Besharat, Ph.D.

دکتر محمدعلی بشارت**

Abstract

The relationship between personality dimensions and alexithymia was investigated in a sample of students. A correlational analysis was performed to assess the kind of associations among five personality dimensions (including neuroticism, extraversion, openness, agreeableness, and conscientiousness) with alexithymia and its three components difficulty (identifying feelings, difficulty describing feelings, and externally oriented thinking). Three hundred and forty six students (156 boys, 190 girls) from the University of Tehran were included in this study. All participants were asked to complete the Revised NEO Personality Inventory (NEO-PI-R) and the Farsi version of the Toronto Alexithymia Scale (FTAS-20). Analysis of the data involved both descriptive and inferential statistics including means, standard deviations, multivariate analysis of variance, Pearson's Correlation Coefficients and regression analysis. Alexithymia showed a significant positive association with neuroticism as well as a significant negative association with extraversion and openness. The results also revealed that neuroticism, extraversion, and openness can predict changes of alexithymia and its three components. It can be concluded that personality characteristics will influence cognitive processing of emotional intelligence and regulation of emotions. Results and implications are discussed.

Keywords: personality, five factor model, alexithymia, cognitive precessing, regulation of emotion

چکیده

در این پژوهش رابطه بین ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی در یک نمونه دانشجویی مورد بررسی قرار گرفت. هدف اصلی پژوهش حاضر مطالعه نوع رابطه ابعاد شخصیت شامل نوروزگرایی، برون گرایی، تجربه پذیری، همسازی و وظیفه شناسی با ناگویی خلقی و مولفه های آن شامل دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی (غیرتجسمی) بود. سصد و چهل و شش دانشجو (۱۵۶ پسر و ۱۹۰ دختر) از رشته های مختلف دانشگاه تهران در این پژوهش شرکت کردند. از آزمودنیها خواسته شد "مقیاس شخصیت NEOPI-R" و نسخه فارسی "مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰-FTAS" را تکمیل کنند. برای تحلیل داده های پژوهش از شاخص ها و روشهای آماری شامل فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار، آزمون تحلیل واریانس چند متغیره، ضرایب همبستگی و تحلیل رگرسیون استفاده شد. نتایج پژوهش نشان داد که بین نوروز گرایی و ناگویی خلقی رابطه مثبت معنادار و بین برون گرایی و تجربه پذیری با ناگویی خلقی رابطه منفی معنادار وجود دارد. بر اساس یافته های این پژوهش، نوروز گرایی، برون گرایی و تجربه پذیری می توانند تغییرات مربوط به ناگویی خلقی و مولفه های آن را پیش بینی کنند. نوروز گرایی با افزایش ناگویی خلقی و برون گرایی و تجربه پذیری با کاهش ناگویی خلقی در ارتباط قرار می گیرد. بر اساس یافته های پژوهش حاضر می توان نتیجه گرفت که خصیصه های شخصیتی بر توانمندیهای فرد در زمینه پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجانها تأثیر می گذارند. نتایج و پیامدهای پژوهش در این مقاله تشریح و تبیین خواهند شد.

واژه های کلیدی: شخصیت، مدل پنج عاملی، ناگویی خلقی، پردازش شناختی، تنظیم هیجان

* بودجه این تحقیق از محل اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه تهران تأمین گردیده است

** عضو هیات علمی دانشگاه تهران، پل گیشا، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، گروه روانشناسی، صندوق پستی ۵۵۱۳۱۶۵۴۴، besharat@chamran.ut.ac.ir، besharat2000@yahoo.com

۲۰۰۶؛ شافر، اشنایدر، سیته و فرانز، ۲۰۰۲؛ لامینت، بگی، وگنر، تیلور و پارکر، ۱۹۹۹؛ وایس، مان و شای، ۱۹۹۲؛ وردن، کوک و واگن-جونز، ۲۰۰۳؛ وردن، لمبرتون، کروک و والش، ۲۰۰۵؛ هکسل، ۲۰۰۳). مک کرا و کاستا (۱۹۸۷؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲) شخصیت را در امتداد پنج بعد یا پنج عامل اصلی شامل نوروزگرایی^{۱۵}، برون گرایی^{۱۶}، تجربه پذیری^{۱۷}، همسازی^{۱۸} و وظیفه شناسی^{۱۹} توصیف کردند. نوروزگرایی به تمایل برای تجربه اضطراب، تنش، خودخوری، خصومت، تکانشوری، کمرویی، تفکر غیر منطقی، افسردگی و عزت نفس پایین اطلاق می شود (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲؛ مک کرا و کاستا، ۱۹۸۷). برون گرایی به تمایل برای تجربه هیجانهای مثبت، تهییج طلبی، مهربانی و اجتماعی بودن گفته می شود (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲؛ واتسون و کلارک، ۱۹۹۷). تجربه پذیری عبارت است از تمایل به کنجکاوی، خیال پردازی، زیبایی شناسی، خردورزی، روشنفکری و نوآوری (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲؛ مک کرا و کاستا، ۱۹۸۷). همسازی به تمایل برای گذشت، مهربانی، سخاوتمندی، اعتماد ورزی، همدلی، فرمانبرداری، فداکاری و وفاداری اطلاق می شود (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲). وظیفه شناسی عبارت است از تمایل به سازمان دهی، نظم و ترتیب، خودنظم دهی، کارآمدی، قابلیت اعتماد، خویشتنداری، پیشرفت گرایی، منطق گرایی و تعمق (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲).

پژوهشهای انجام شده در زمینه رابطه بین ناگویی خلقی و عوامل شخصیتی عمدتاً به بررسی دو عامل نوروزگرایی و برونگرایی پرداخته اند (بگی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴؛ شافر، اشنایدر، سیته و فرانز، ۲۰۰۲؛ لامینت، بگی، وگنر، تیلور و پارکر، ۱۹۹۹؛ وایس، مان و شای، ۱۹۹۲). این یافته ها نشان داده اند که ناگویی خلقی با نوروزگرایی همبستگی مثبت و با برونگرایی همبستگی منفی دارد. پژوهشهای مربوط به نوع رابطه احتمالی بین ناگویی خلقی و عوامل تجربه پذیری، همسازی و وظیفه شناسی محدود و نابسندیده اند. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی رابطه پنج عامل اصلی شخصیت با ناگویی خلقی و سه مولفه آن، دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی بود. فرضیه های پژوهش به شرح زیر بررسی شدند: ۱- نوروزگرایی با ناگویی خلقی و مولفه های آن رابطه مثبت دارد؛ ۲- برون گرایی با ناگویی خلقی و مولفه های آن رابطه منفی دارد؛ ۳- تجربه پذیری با ناگویی خلقی و مولفه های آن رابطه منفی دارد. رابطه دو عامل دیگر، یعنی همسازی و وظیفه شناسی، با ناگویی خلقی و مولفه های آن در قالب دو پرسش زیر بررسی شد: اول- آیا بین همسازی و ناگویی خلقی رابطه ای وجود دارد؟ دوم- آیا بین وظیفه شناسی و ناگویی خلقی رابطه ای وجود دارد؟

ناتوانی در پردازش شناختی^۱ اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجانها^۲، ناگویی خلقی^۳ نامیده می شود (بگی و تیلور، ۱۹۹۷؛ تیلور، ۲۰۰۰؛ تیلور و بگی، ۲۰۰۰؛ لین، آهرن، شوارتز و کاسنیاک، ۱۹۹۷). ناگویی خلقی سازه ای است چند وجهی متشکل از دشواری در شناسایی احساسات^۴ و تمایز بین احساسات و تهییج های بدنی^۵ مربوط به انگیزش هیجانی^۶؛ دشواری در توصیف احساسات^۷ برای دیگران؛ قدرت تجسم محدود که بر حسب فقر خیالپردازیها مشخص می شود؛ سبک شناختی عینی (غیر تجسمی)، عمل گرا و واقعیت مدار یا تفکر عینی^۸ (تیلور و بگی، ۲۰۰۰؛ سیفونوس، ۲۰۰۰). افراد مبتلا به ناگویی خلقی، تهییج های بدنی بهنجار را بزرگ می کنند، نشانه های بدنی انگیزش هیجانی را بد تفسیر می کنند، درماندگی هیجانی^۹ را از طریق شکایت های بدنی^{۱۰} نشان می دهند، و در اقدامات درمانی نیز به دنبال درمان نشانه های جسمانی هستند (تیلور، پارکر، بگی، اکلین، ۱۹۹۲).

تعدادی از پژوهشهای انجام شده در زمینه بررسی ثبات زمانی^{۱۱} ناگویی خلقی (برای مثال، پینارد، نگر، آنابل و آدت، ۱۹۹۶؛ ساریجاروی، سالمین و توپکا، ۲۰۰۱؛ سالمین، ساریجاروی، توپکا و آیرلا، ۲۰۰۶؛ مارتینز-سنچز، اتو-گاریسا و اوتیز-سوریا، ۲۰۰۳؛ مارتینز-سنچز، اتو-گاریسا، کارکولس آدم، هادومدینا و سلوااسپانا، ۱۹۹۸) این سازه را به عنوان یک صفت شخصیتی^{۱۲} ثابت، که بیانگر نقص در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی است (تیلور، ۲۰۰۰)، تایید کرده اند. در مقابل این رویکرد صفت مدار، دسته ای از پژوهشها (برای مثال، هونکلامپی، هینتیکا، سارنین، لتون و وینمکی، ۲۰۰۰؛ هویلند، شاو، کامینگز و مک موری، ۱۹۸۸) ثبات زمانی ناگویی خلقی را مورد تردید قرار داده اند و آن را به عنوان یک حالت^{۱۳} (و نه یک صفت)، پیامد درماندگی شخصی معرفی کرده اند. بعضی از محققان، این نوع ناتوانی در پردازش شناختی و تنظیم هیجانی را ناگویی خلقی ثانویه^{۱۴} نامیده اند.

ناگویی خلقی، اولیه باشد یا ثانویه؛ صفت باشد یا حالت، به دلیل اهمیت بالینی و نظری، همچنان در زمینه های مختلف نیازمند بررسی و پژوهش است. ناگویی خلقی، همان طور که اشاره شد، به منزله ناتوانی در پردازش شناختها و تنظیم هیجانها، هم با شمار زیادی از اختلالهای روانی و بدنی (برای مثال، اشمیت، جیوانی و ترژر، ۱۹۹۳؛ بانکیر، ایگنر و بیج، ۲۰۰۱؛ بگی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴؛ پارکر، تیلور، بگی و آکلین، ۱۹۹۳؛ تیلور و بگی، ۲۰۰۴؛ تیلور، بگی و پارکر، ۱۹۹۷؛ دیری، اسکات و ویلسون، ۱۹۹۷؛ ریچاردز، فورچون، گریفیتس و مین، ۲۰۰۵؛ ساریجاروی، سالمین و توپکا، ۲۰۰۱؛ کالان و واتسون، ۲۰۰۳؛ هونکلامپی و همکاران، ۲۰۰۰) مرتبط است و هم با ویژگیهای شخصیتی (برای مثال، بگی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴؛ پارکر، تیلور و بگی، ۲۰۰۱؛ سالمین و همکاران،

1-cognitive processing

2-regulation of emotions

3-alexithymia

4-difficulty identifying feelings

5-bodily sensations

6-emotional arousal

7-difficulty describing feelings

8-externally oriented thinking

9-emotional distress

10-bodily complaints

11-temporal stability

12-personality trait

13-state

14-secondary alexithymia

15-neuroticism

16-extraversion

17-openness

18-agreeableness

19-conscientiousness

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش- جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان مقطع کارشناسی سال تحصیلی ۸۵-۱۳۸۴ دانشگاه تهران بودند. چهارصد دانشجو (۲۲۰ دختر، ۱۸۰ پسر) از رشته های مختلف تحصیلی در حوزه های علوم انسانی، علوم پایه، پزشکی، فنی و هنر به صورت داوطلب در این پژوهش شرکت کردند. پس از جلب مشارکت آزمودنیها، مقیاس شخصیتی NEOPI-R^۱ و نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ (FTAS) در مورد دانشجویان به صورت گروهی در کلاس درس اجرا شد. در پنجاه درصد موارد ابتدا مقیاس شخصیتی NEOPI-R و سپس مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ برای اجرا ارایه شد و در پنجاه درصد موارد این ترتیب به عکس انجام گردید. تعداد ۵۴ آزمودنی به دلیل پاسخ ناقص به پرسشنامه ها از تحلیل های آماری کنار گذاشته شدند و بدین ترتیب نمونه نهایی مورد پژوهش به ۳۴۶ دانشجو (۱۵۶ پسر و ۱۹۰ دختر) تقلیل یافت. میانگین سنی کل آزمودنیها ۲۱/۹ سال با دامنه ۱۹ تا ۲۸ سال و انحراف استاندارد ۲/۵۴، میانگین سن دانشجویان دختر ۲۱/۵ سال با دامنه ۱۹ تا ۲۶ سال و انحراف استاندارد ۲/۱۹ و میانگین سن دانشجویان پسر ۲۲/۴ سال با دامنه ۲۰ تا ۲۸ سال و انحراف استاندارد ۲/۸۵ بود. پژوهش حاضر، پژوهشی توصیفی از نوع همبستگی است و برای تحلیل داده های آن از شاخصها و روشهای آماری شامل فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار، آزمون تحلیل واریانس چند متغیره، ضرایب همبستگی و تحلیل رگرسیون استفاده شده است.

ابزار سنجش

مقیاس شخصیتی NEOPI-R- این مقیاس یک آزمون ۲۴۳ سوالی است که ۲۴۰ سوال آن پنج عامل اصلی شخصیت شامل نوروزگرایی، برون گرایی، تجربه پذیری، همسازی و وظیفه شناسی را می سنجد و ۳ سوال پایانی اعتبار اجرایی آزمون را تعیین می کند (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲). هر یک از ابعاد یا عوامل اصلی این مقیاس با بررسی شش زیر مقیاس یا عامل فرعی امکان بررسی گسترده ویژگیهای شخصیت را فراهم می سازد. پژوهشهای متعدد، پایایی^۲ و روایی^۳ مقیاس شخصیتی NEOPI-R را مورد تایید قرار داده اند (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲). در یک پژوهش طولی ۷ ساله، ضرایب پایایی ۰/۵۱ تا ۰/۸۲ برای هجده زیرمقیاس ابعاد نوروزگرایی، برون گرایی و تجربه پذیری، و ضرایب پایایی ۰/۶۳ تا ۰/۸۱ برای پنج عامل اصلی در مردان و زنان به دست آمد (کاستا و مک کرا، ۱۹۹۲). مطالعات انجام شده در مورد ویژگی های روانسنجی این مقیاس در نمونه های ایرانی (حق شناس، ۱۳۷۸، گروسی فرشی، ۱۳۷۷) ضرایب پایایی ابعاد اصلی آزمون را از ۰/۵۳ تا ۰/۸۷ گزارش کرده اند.

مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ (FTAS)- مقیاس ناگویی

خلقی تورنتو (بگبی، پارکر و تیلور، ۱۹۹۴) یک آزمون ۲۰ سوالی است و سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، و تفکر عینی را در اندازه های پنج درجه ای لیکرت از نمره ۱ (کاملاً مخالف) تا نمره ۵ (کاملاً موافق) می سنجد. یک نمره کل نیز از جمع نمره های سه زیرمقیاس برای ناگویی خلقی کلی محاسبه می شود. ویژگیهای روانسنجی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ در پژوهشهای متعدد بررسی و تایید شده است (پارکر، تیلور و بگبی، ۲۰۰۱، ۲۰۰۳؛ پالمر، گیگانس، مانوکا و استاف، ۲۰۰۴؛ پندی، مندال، تیلور و پارکر، ۱۹۹۶؛ تیلور و بگبی، ۲۰۰۰). در نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ (بشارت، ۲۰۰۷)، ضرایب آلفای کرونباخ برای ناگویی خلقی کل، و سه زیرمقیاس دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، و تفکر عینی به ترتیب ۰/۸۵، ۰/۸۲، ۰/۷۵ و ۰/۷۲ محاسبه شد که نشانه همسانی درونی^۵ خوب مقیاس است. پایایی باز آزمایی^۶ مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ در یک نمونه ۶۷ نفری در دو نوبت با فاصله چهار هفته از $r = 0/80$ تا $r = 0/87$ برای ناگویی خلقی کل و زیرمقیاسهای مختلف تایید شد. روایی همزمان^۷ مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ بر حسب همبستگی بین زیرمقیاس های این آزمون و مقیاس های هوش هیجانی^۸، بهزیستی روانشناختی^۹ و درماندگی روانشناختی^{۱۰} بررسی و مورد تایید قرار گرفت. نتایج ضرایب همبستگی پیرسون نشان داد که بین نمره آزمودنی ها در مقیاس ناگویی خلقی کل با هوش هیجانی ($r = -0/80$, $P < 0/001$)، بهزیستی روانشناختی ($r = -0/01$, $P < 0/001$) و درماندگی روانشناختی ($r = -0/78$, $P < 0/001$) و در مقیاس های همبستگی معنادار وجود دارد. ضرایب همبستگی بین زیرمقیاس های ناگویی خلقی و متغیرهای فوق نیز معنادار بودند. نتایج تحلیل عاملی تاییدی^{۱۱} نیز وجود سه عامل دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات، و تفکر عینی را در نسخه فارسی مقیاس ناگویی خلقی تورنتو-۲۰ تایید کردند (بشارت، ۲۰۰۷).

یافته ها

جدول ۱ مشخصه های آماری آزمودنیها را بر حسب نمره های ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی به تفکیک در مورد دانشجویان دختر و پسر نشان می دهد. مطابق داده های این جدول، میانگین نمره دانشجویان پسر در زیرمقیاس های برون گرایی، تجربه پذیری و همسازی بیشتر از میانگین نمره دانشجویان دختر است، در حالی که میانگین نمره دانشجویان دختر در زیرمقیاس های نوروز گرایی و وظیفه شناسی بیشتر از میانگین نمره دانشجویان پسر است. در مورد ناگویی خلقی، میانگین نمره دانشجویان پسر در کلیه مقیاس ها بیشتر از میانگین نمره دانشجویان دختر است.

1-NEO Personality Inventory-Revised

2-Farsi version of the Toronto Alexithymia Scale-20

3-reliability

4-validity

5-internal consistency

6-test-retest reliability

7-concurrent validity

8-emotional intelligence

9-psychological well-being

10-psychological distress

11-exploratory factor analysis

جدول ۱- میانگین و انحراف معیار نمره‌های دانشجویان بر حسب ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی

متغیر	گروه/مقیاس	پسر	دختر
		میانگین	انحراف معیار
نوروزگرایی		۱۰۳/۲۴	۲۱/۹۷
برون گرایی		۱۱۸/۱۵	۲۱/۵۱
تجربه پذیری		۱۱۵/۲۸	۲۰/۹۴
همسازی		۱۱۹/۳۵	۲۰/۱۷
وظیفه شناسی		۱۱۱/۰۰	۱۹/۹۴
ناگویی خلقی (نمره کل)		۴۴/۲۷	۱۲/۲۱
دشواری در شناسایی احساسات		۱۵/۱۹	۴/۳۳
دشواری در توصیف احساسات		۱۰/۵۲	۳/۱۳
تفکر عینی		۱۸/۰۸	۶/۴۱

برای تحلیل داده‌ها و آزمودن فرضیه‌های پژوهش، ابتدا نتایج آزمون تحلیل واریانس چند متغیره برای مقایسه دانشجویان دختر و پسر در مورد نمره‌های ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی محاسبه شد. خلاصه نتایج تحلیل واریانس (جدول ۲) نشان داد که دانشجویان دختر و پسر در هیچ یک از زیرمقیاس‌های شخصیت و ناگویی خلقی با هم تفاوت معنادار نداشتند. به همین دلیل ضرایب همبستگی بین متغیرهای پژوهش برای آزمودنیهای دختر و پسر روی هم انجام شد.

جدول ۲- نتایج آزمون تحلیل واریانس برای مقایسه آزمودنیها بر حسب نمره‌های ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی (درجه آزادی = ۱)

متغیر	شاخص	میانگین مجزورها	F	معناداری
نوروزگرایی		۲۹۸/۵۸	۰/۶۳۹	۰/۴۲۵
برون گرایی		۲۰/۱۸	۰/۰۴۴	۰/۸۳۴
تجربه پذیری		۱۵۶/۴۹	۰/۳۵۴	۰/۵۵۲
همسازی		۱۰۳۶/۷۶	۲/۵۵۸	۰/۱۱۱
وظیفه شناسی		۵۵۵/۸۸	۱/۴۴۱	۰/۲۳۱
ناگویی خلقی (نمره کل)		۱۵۰/۱۲	۰/۹۸۶	۰/۳۲۱
دشواری در شناسایی احساسات		۱۶/۴۵	۰/۷۸۵	۰/۳۷۶
دشواری در توصیف احساسات		۹/۹۲	۰/۹۹۴	۰/۳۲۰
تفکر عینی		۳/۸۶	۰/۰۹۹	۰/۷۵۳

همبستگی منفی معنادار دارند (تایید فرضیه های دوم و سوم پژوهش)؛ و بین همسازی و وظیفه شناسی با ناگویی خلقی و زیرمقیاس های آن همبستگی معنادار وجود ندارد (پاسخ منفی به پرسشهای اول و دوم پژوهش).

آزمون همبستگی پیرسون در جدول شماره ۳ نشان داده شده است. بر اساس داده های این جدول، نوروزگرایی با ناگویی خلقی و زیرمقیاس های آن همبستگی مثبت معنادار دارد (تایید فرضیه اول پژوهش)؛ برون گرایی و تجربه پذیری با ناگویی خلقی و زیرمقیاس های آن

جدول ۳- ضرایب همبستگی پیرسون بین نمره‌های دانشجویان در مورد ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی

متغیر	ناگویی خلقی (نمره کل)	دشواری در شناسایی احساسات	دشواری در توصیف احساسات	تفکر عینی
نوروزگرایی	۰/۶۳۰**	۰/۴۳۴**	۰/۵۹۹**	۰/۵۷۲**
برون گرایی	-۰/۶۴۸**	-۰/۴۳۳**	-۰/۶۳۵**	-۰/۶۰۵**
تجربه پذیری	-۰/۵۶۵**	-۰/۳۷۱**	-۰/۵۵۷**	-۰/۵۲۸**
همسازی	-۰/۰۴۱	-۰/۰۴۱	-۰/۰۵۱	-۰/۰۱۰
وظیفه شناسی	-۰/۰۲۶	۰/۰۵۲	-۰/۰۲۸	-۰/۰۵۱

 ** $\alpha = 0.01$

متغیرهای پیش بین نشان می دهند که عوامل پنج گانه شخصیت می توانند واریانس ناگویی خلقی دانشجویان را به صورت معنادار تبیین کنند. ضرایب تاثیر نوروزگرایی ($B = 0.267$)، برون گرایی ($B = -0.314$) و تجربه پذیری ($B = -0.165$) با توجه به آماره های t نشان می دهد که این سه متغیر با اطمینان ۹۹٪ می توانند تغییرات مربوط به ناگویی خلقی را پیش بینی کنند.

سپس رابطه ابعاد شخصیت به عنوان متغیرهای پیش بین و ناگویی خلقی و زیرمقیاس های آن متغیرهای ملاک در معادله رگرسیون به صورت همزمان تحلیل شد. نتایج تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون بین ابعاد شخصیت با ناگویی خلقی در جدول ۴ ارائه شده است. بر اساس این نتایج، میزان F مشاهده شده معنی دار است ($P < 0.001$) و ۴۶٪ واریانس مربوط به ناگویی خلقی به وسیله عوامل پنج گانه شخصیت تبیین می شود ($R^2 = 0.46$). ضرایب رگرسیون

جدول ۴- خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون ناگویی خلقی بر ابعاد شخصیت دانشجویان

مدل	شاخص	SS	df	Ms	F	P	R	R^2	SE
رگرسیون		۲۴۳۵۴/۱۲	۵	۴۸۷۰/۸۲	۵۸/۸۳	/۰۰۰	۰/۶۸۱	۰/۴۶۴	۹/۰۹۸
باقیمانده		۲۸۱۴۸/۹۰	۳۴۰	۸۲/۷۹					
متغیر	شاخص	B	SEB	Beta	t	P			
نوروزگرایی		-۰/۱۵۲	۰/۰۴۲	-۰/۲۶۷	۳/۶۴۰	/۰۰۰			
برون گرایی		-۰/۱۸۱	۰/۰۴۶	-۰/۳۱۴	-۳/۹۴۵	/۰۰۰			
تجربه پذیری		-۰/۰۹۷	۰/۰۳۴	-۰/۱۶۵	-۲/۸۳۶	/۰۰۵			
همسازی		-۰/۰۱۲	۰/۰۲۴	-۰/۰۲۰	-۰/۵۰۱	/۰۶۱۶			
وظیفه شناسی		۰/۰۳۴	۰/۰۲۵	۰/۰۵۴	۱/۳۳۴	/۱۸۳			

که عوامل پنج گانه شخصیت می توانند واریانس دشواری در شناسایی احساسات دانشجویان را به صورت معنادار تبیین کنند. ضرایب تاثیر نوروزگرایی ($B = 0.235$)، برون گرایی ($B = -0.196$) و تجربه پذیری ($B = -0.111$) با توجه به آماره های t نشان می دهد که این سه متغیر با اطمینان ۹۹٪ می توانند تغییرات مربوط به دشواری در شناسایی احساسات را پیش بینی کنند.

نتایج تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون بین ابعاد شخصیت با دشواری در شناسایی احساسات در جدول ۵ ارائه شده است. بر اساس این نتایج، میزان F مشاهده شده معنی دار است ($P < 0.001$) و ۲۲٪ واریانس مربوط به دشواری در شناسایی احساسات به وسیله عوامل پنج گانه شخصیت تبیین می شود ($R^2 = 0.22$). ضرایب رگرسیون متغیرهای پیش بین نشان می دهند

جدول ۵- خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون دشواری در شناسایی احساسات بر ابعاد شخصیت دانشجویان

مدل	شاخص	SS	df	Ms	F	P	R	R^2	SE
رگرسیون		۱۶۰۵/۷۴	۵	۳۲۱/۱۴	۱۹/۴۲	/۰۰۰	۰/۴۷۱	۰/۲۲۲	۴/۰۶۶
باقیمانده		۵۶۲۱/۲۵	۳۴۰	۱۶/۵۳					
متغیر	شاخص	B	SEB	Beta	t	P			
نوروزگرایی		-۰/۰۵۰	۰/۰۱۹	-۰/۲۳۵	۲/۶۶۷	/۰۰۸			
برون گرایی		-۰/۰۴۲	۰/۰۲۰	-۰/۱۹۶	-۲/۰۴۳	/۰۴۲			
تجربه پذیری		-۰/۰۲۶	۰/۰۱۱	-۰/۱۱۱	-۲/۲۷۰	/۰۲۴			
همسازی		-۰/۰۰۶	۰/۰۱۱	-۰/۰۲۸	-۰/۵۸۴	/۵۶۰			
وظیفه شناسی		۰/۰۱۷	۰/۰۱۵	۰/۰۷۶	۱/۰۹۲	/۳۷۶			

توانند واریانس دشواری در توصیف احساسات دانشجویان را به صورت معنادار تبیین کنند. ضرایب تاثیر نوروزگرایی ($B = 0.196$)، برون گرایی ($B = -0.352$) و تجربه پذیری ($B = -0.175$) با توجه به آماره های t نشان می دهد که این سه متغیر با اطمینان ۹۹٪ می توانند تغییرات مربوط به دشواری در توصیف احساسات را پیش بینی کنند.

جدول ۶- خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون دشواری در توصیف احساسات بر ابعاد شخصیت دانشجویان

مدل	شاخص	SS	df	Ms	F	P	R	R ²	SE
رگرسیون		۱۵۱۲/۴۸	۵	۳۰۲/۴۹	۵۳/۱۶	/۰۰۰	۰/۶۶۲	۰/۴۳۹	۲/۳۸۵
باقیمانده		۱۹۳۴/۴۲	۳۴۰	۵/۶۸۹					
متغیر	شاخص	B	SEB	Beta	t	P			
نوروزگرایی		۰/۰۲۹	۰/۰۱۱	۰/۱۹۶	۲/۶۱۸	۰/۰۰۹			
برون گرایی		-۰/۰۵۲	۰/۰۱۲	-۰/۳۵۲	-۴/۳۲۴	۰/۰۰۰			
تجربه پذیری		-۰/۰۲۶	۰/۰۰۹	-۰/۱۷۵	-۲/۹۴۱	۰/۰۰۳			
همسازی		-۰/۰۰۵	۰/۰۰۶	-۰/۰۳۱	-۰/۷۶۵	۰/۴۴۵			
وظیفه شناسی		۰/۰۰۸	۰/۰۰۷	۰/۰۴۸	۱/۱۵۳	۰/۲۵۰			

عوامل پنج گانه شخصیت می توانند واریانس تفکر عینی دانشجویان را به صورت معنادار تبیین کنند. ضرایب تاثیر نوروزگرایی ($B = 0.192$) و تجربه پذیری ($B = -0.170$) با توجه به آماره های t نشان می دهد که این دو متغیر با اطمینان ۹۹٪ می توانند تغییرات مربوط به تفکر عینی را پیش بینی کنند.

جدول ۷- خلاصه مدل رگرسیون، تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون تفکر عینی بر ابعاد شخصیت دانشجویان

مدل	شاخص	SS	df	Ms	F	P	R	R ²	SE
رگرسیون		۵۳۱۱/۴۰	۵	۱۰۶۲/۲۸	۴۴/۴۵	/۰۰۰	۰/۶۳۹	۰/۳۹۵	۴/۸۸۸
باقیمانده		۸۱۲۴/۵۴	۳۴۰	۲۳/۸۹					
متغیر	شاخص	B	SEB	Beta	t	P			
نوروزگرایی		۰/۰۹۵	۰/۰۲۵	۰/۳۲۵	۳/۸۵۱	۰/۰۰۰			
برون گرایی		-۰/۰۵۵	۰/۰۲۲	-۰/۱۹۲	-۱/۴۶۹	۰/۰۵۴			
تجربه پذیری		-۰/۰۵۰	۰/۰۱۸	-۰/۱۷۰	-۲/۷۵۳	۰/۰۰۶			
همسازی		۰/۰۰۳	۰/۰۱۳	۰/۰۰۸	۰/۲۰۰	۰/۸۴۲			
وظیفه شناسی		۰/۰۰۷	۰/۰۱۴	۰/۰۲۱	۰/۴۷۸	۰/۶۳۳			

تنهایی ۱۸٪ واریانس مربوط به این متغیر را به صورت معنادار تبیین می کند و عوامل برون گرایی و تجربه پذیری به ترتیب باعث افزایش ۱٪ و ۱٪ به واریانس مربوط به دشواری در شناسایی احساسات می شوند. در رابطه با دشواری در توصیف احساسات، عامل برون گرایی به تنهایی ۴۰٪ واریانس مربوط به این متغیر را به صورت معنادار تبیین می کند و عوامل تجربه پذیری و نوروز گرایی به ترتیب باعث افزایش ۲٪ و ۱٪ به واریانس مربوط به دشواری در توصیف احساسات می شوند. در رابطه با تفکر عینی، عامل نوروز گرایی به تنهایی ۳۶٪ واریانس مربوط به

نتایج تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون بین ابعاد شخصیت با دشواری در توصیف احساسات در جدول ۶ ارایه شده است. بر اساس این نتایج، میزان F مشاهده شده معنادار است ($P < 0.001$) و ۴۳٪ واریانس مربوط به دشواری در توصیف احساسات به وسیله عوامل پنج گانه شخصیت تبیین می شود ($R^2 = 0.43$). ضرایب رگرسیون متغیرهای پیش بین نشان می دهند که عوامل پنج گانه شخصیت می

نتایج تحلیل واریانس و مشخصه های آماری رگرسیون بین ابعاد شخصیت با تفکر عینی در جدول ۷ ارایه شده است. بر اساس این نتایج، میزان F مشاهده شده معنادار است ($P < 0.001$) و ۳۹٪ واریانس مربوط به تفکر عینی به وسیله عوامل پنج گانه شخصیت تبیین می شود ($R^2 = 0.39$). ضرایب رگرسیون متغیرهای پیش بین نشان می دهند که

به منظور تعیین سهم هر یک از عوامل پنج گانه شخصیت (R^2) بر تغییرات مربوط به ناگویی خلقی و تغییر واریانس آنها ($R^2 \Delta$) به طور جداگانه، تحلیل رگرسیون گام به گام انجام شد. نتایج به دست آمده در جدول ۸ ارایه شده است. بر اساس این نتایج، عامل برون گرایی به تنهایی ۴۲٪ واریانس مربوط به ناگویی خلقی کل را به صورت معنادار تبیین می کند. اضافه کردن عوامل نوروز گرایی و تجربه پذیری به ترتیب باعث اضافه شدن ۲٪ و ۱٪ به واریانس مربوط به ناگویی خلقی کل می شود. در رابطه با دشواری در شناسایی احساسات، عامل نوروزگرایی به

این متغیر را به صورت معنادار تبیین می کند و عوامل تجربه پذیری و برونگرایی به ترتیب باعث افزایش ۱٪ و ۱٪ به واریانس مربوط به تفکر عینی می شوند. این نتایج نشان می دهند که برون گرایی بیشترین سهم

جدول ۸- خلاصه نتایج رگرسیون گام به گام برای تعیین سهم هر یک از ابعاد شخصیت بر تغییرات مربوط به ناگویی خلقی و تغییر واریانس آنها به طور جداگانه

متغیر	شاخص	R	R ²	R ² Δ	F	P
۱	برون گرایی	۰/۶۴۸	۰/۴۲۰	۰/۴۲۰	۲۴۸/۷۴	۰/۰۰۱
	برون گرایی * نوروزگرایی	۰/۶۶۸	۰/۴۴۶	۰/۰۲۶	۱۶/۱۰	۰/۰۰۱
	برون گرایی * نوروزگرایی * تجربه پذیری	۰/۶۷۹	۰/۴۶۱	۰/۰۱۵	۹/۴۹	۰/۰۰۲
۲	نوروزگرایی	۰/۴۳۴	۰/۱۸۹	۰/۱۸۹	۸۰/۰۰	۰/۰۰۱
	نوروزگرایی * برونگرایی	۰/۴۵۲	۰/۲۰۵	۰/۰۱۶	۶/۹۲	۰/۰۰۹
	نوروزگرایی * برونگرایی * تجربه پذیری	۰/۴۶۸	۰/۲۱۹	۰/۰۱۴	۶/۰۵	۰/۰۱۴
	برون گرایی	۰/۶۳۵	۰/۴۰۴	۰/۴۰۴	۲۳۲/۸۰	۰/۰۰۱
	برون گرایی * تجربه پذیری	۰/۶۵۲	۰/۴۲۵	۰/۰۲۱	۱۲/۶۵	۰/۰۰۱
۳	برون گرایی * تجربه پذیری * نوروزگرایی	۰/۶۶۰	۰/۴۳۶	۰/۰۱۱	۶/۵۳	۰/۰۱۱
	نوروزگرایی	۰/۶۰۵	۰/۳۶۶	۰/۳۶۶	۱۹۸/۲۲	۰/۰۰۱
	نوروزگرایی * تجربه پذیری	۰/۶۲۰	۰/۳۸۴	۰/۰۱۹	۱۰/۳۹	۰/۰۰۱
	نوروزگرایی * تجربه پذیری * برونگرایی	۰/۶۲۸	۰/۳۹۵	۰/۰۱۱	۵/۹۸	۰/۰۱۵

۱= ناگویی خلقی کل؛ ۲= دشواری در شناسایی احساسات؛ ۳= دشواری در توصیف احساسات؛ ۴= تفکر عینی

مشکلات فردی که از ناگویی خلقی رنج می برد به شناسایی و توصیف محض احساسات محدود نمی شود. احساسات فردی پس از شناسایی، برای این که بتوانند به صورت مناسب بر رفتارهای شخصی و بین شخصی تاثیر بگذارند نیازمند تنظیم و مدیریت صحیح هستند. در شرایط درماندگی روانشناختی، فرایند گذار از پردازش شناختی اطلاعات هیجانی به عملی سازی هیجانها در دو سطح رفتارهای شخصی و تعاملهای بین شخصی، که تنظیم هیجانها نامیده شده است (تیلور، ۲۰۰۰)، نیز مختل می شود. گزارشهای فرد مبتلا به ناگویی خلقی مبنی بر این که نمی داند چرا عصبانی می شود و نمی تواند احساسات شخصی خود را برای دوستان صمیمی اش آشکار سازد (بگبی، پارکر و تیلور، ۱۹۹۴؛ بگبی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴)، نمونه هایی از اختلال در تنظیم هیجانها محسوب می شوند.

وقتی فرایندهای شناسایی و توصیف احساسات به هر دلیل (اختلال در سیستم پردازش شناختی اطلاعات هیجانی، اختلال در تنظیم هیجانها) مختل شد، درماندگی روانشناختی، راههای تحلیل و تفکر منطقی را مسدود می کند و سبک شناختی فرد را به تفکر عینی، عمل گرا و واقعیت مدار (تیلور و بگبی، ۲۰۰۰؛ سیفونوس، ۲۰۰۰) محدود می سازد. ترجیح فرد مبتلا به ناگویی خلقی به این که صرفاً شاهد وقایع باشد و به تحلیل و تفسیر آنها نپردازد، و روابط و فعالیتهای خود را به امور عینی محدود سازد و اساساً کاری به احساسات خود و دیگران نداشته باشد (بگبی، پارکر و تیلور، ۱۹۹۴؛ بگبی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴)، نمونه هایی از این سبک شناختی هستند. رابطه نوروزگرایی و ناگویی خلقی بر اساس این مکانیسم نیز توجیه می شود.

نتایج این پژوهش نشان داد که برون گرایی با ناگویی خلقی رابطه منفی معنادار دارد. این یافته ها که فرضیه دوم پژوهش را تایید می کنند و با نتایج پژوهشهای قبلی (برای مثال، پینارد و همکاران، ۱۹۹۶؛

بررسی و تفسیر نتایج

نتایج این پژوهش نشان داد که نوروزگرایی با ناگویی خلقی و مولفه های آن شامل دشواری در شناسایی احساسات، دشواری در توصیف احساسات و تفکر عینی، رابطه مثبت معنادار دارد. این نتایج که فرضیه اول پژوهش را تایید می کنند و با یافته های پژوهش های قبلی (برای مثال، پینارد و همکاران، ۱۹۹۶؛ ساریجاروی، سالمین و تویکا، ۲۰۰۱؛ سالمین و همکاران، ۲۰۰۶؛ مارتینز- سنچز، اتو- گارسیا و اوتیز- سوریا، ۲۰۰۳؛ مارتینز- سنچز و همکاران، ۱۹۹۸) مطابقت دارند، بر حسب احتمالات زیر تبیین می شوند:

بعد نوروزگرایی که بیانگر تمایل و آمادگی برای تجربه اضطراب، تنش، خودخوری، خصومت، تکانشوری، کمرویی، تفکر غیر منطقی، افسردگی و عزت نفس پایین است (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲؛ مک کرا و کاستا، ۱۹۸۷) با تحمیل درماندگی روانشناختی بر فرد، فرایند شناسایی و توصیف احساسات را تحت تاثیر قرار می دهد. یکی از مکانیسم های تاثیرگذاری درماندگی روانشناختی بر فرایندهای شناسایی و توصیف احساسات، ایجاد اختلال در سیستم پردازش شناختی فرد است (تیلور، ۲۰۰۰). دشواری در شناسایی و توصیف احساسات می تواند پیامد این اختلال باشد. برای مثال، وقتی فرد می گوید موقع ناراحتی نمی داند غمگین است، ترسیده است یا عصبانی است و اصلاً نمی تواند واژه ای مناسب برای احساساتش پیدا کند و دچار سردرگمی می شود (بگبی، پارکر و تیلور، ۱۹۹۴؛ بگبی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴)، می توان علایم اختلال در پردازش شناختی اطلاعات هیجانی (تیلور، ۲۰۰۰) را در وی مشاهده کرد.

درماندگی روانشناختی فرد نوروتیک، علاوه بر ایجاد اختلال در سیستم پردازش شناختی، تنظیم و مدیریت هیجانها را نیز مختل می سازد.

این عامل در پژوهشهای آینده جلب می شود.

نتایج این پژوهش نشان داد که بین عوامل شخصیتی همسازی و وظیفه شناسی با ناگویی خلقی همبستگی معنادار وجود ندارد و این دو عامل نمی توانند تغییرات مربوط به این سازه را پیش بینی کنند. این نتایج که جنبه اکتشافی دارند و پاسخ منفی به دو پرسش پژوهش محسوب می شوند را می توان به شرح زیر تبیین کرد.

ویژگیهای اصلی همسازی شامل تمایل به گذشت، مهربانی، همدلی و فداکاری (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲) گرچه می توانند بستری مناسب برای تاثیرگذاری سایر ابعاد شخصیت از جمله برون گرایی و تجربه پذیری فراهم سازند تا شخص از طریق آنها از گرفتار آمدن در دام ناگویی خلقی رها شود و توانمندیهای هیجانی خود را تقویت کند، خود به صورت مستقل مولفه های لازم برای تاثیر گذاری بر فرایندهای شناسایی و توصیف احساسات و تفکر را ندارند. پذیرش این تبیین بدان معنا است که احتمالاً ترکیبهای متفاوت صفات و ابعاد شخصیت (برای مثال، وقتی برون گرایی، تجربه پذیری و همسازی هر سه قوی باشند، یا یکی قوی و دیگری ضعیف) تاثیرات متفاوت بر کنش وری و ناگویی خلقی خواهند داشت؛ موضوعی که اهمیت آن بر اساس یافته های پژوهش حاضر آشکار می شود و انجام آن برای آینده پیشنهاد می گردد.

اما چرا ویژگیهای اصلی وظیفه شناسی شامل تمایل به سازمان دهی، نظم و ترتیب، خودنظم دهی، منطق گرایی و تعمق (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲) نتوانستند در این پژوهش تغییرات مربوط به ناگویی خلقی را پیش بینی کنند؟ چند احتمال وجود دارد. اول این که تحقق فرایندهای شناسایی و توصیف احساسات مستلزم وجود امکانات لازم برای پردازش شناختی اطلاعات هیجانی است و این امکانات در بعد وظیفه شناسی ضعیف هستند. بنابراین، مکانیسم پردازش شناختی نمی تواند از طریق این عامل شخصیتی فعال شود. دوم این که ویژگیهای سازمان دهی و نظم و ترتیب مربوط به وظیفه شناسی نیز می تواند لازم برای فعال سازی مکانیسم تنظیم و مدیریت هیجانها را به منظور عملی سازی احساسات و هیجانها در دو سطح رفتارهای شخصی و بین شخصی ندارند؛ یا این توانمندی در خدمت سایر عوامل شخصیتی، مثل تجربه پذیری، قرار می گیرند و از آن طریق اعمال می شوند. پذیرش این تبیین نیز بار دیگر ضرورت توجه به ترکیبهای متفاوت صفات و ابعاد شخصیت را به منظور بررسی تاثیرات متفاوت ترکیبهای صفات بر کنش وری و ناگویی خلقی، مطرح می سازد.

به طور خلاصه، نتایج این پژوهش نشان دادند که عوامل شخصیتی نوروزگرایی، برونگرایی و تجربه پذیری می توانند در دو جهت مثبت و منفی تغییرات مربوط به ناگویی خلقی را پیش بینی کنند. بر این اساس می توان به دو دسته پیامد عملی و نظری پژوهش حاضر اشاره کرد. در سطح عملی، و مخصوصاً بالینی، تهیه برنامه های آموزشی مهارتهای هیجانی، می تواند راهبردهای مناسب و کارآمد را به وی آموزش دهد. این برنامه ها می توانند به چهارچوب برنامه های مداخله ای موجود در زمینه درمانهای مبتنی بر پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجانها نیز تزریق شوند و بر کارآمدی آنها بیافزایند. در سطح نظری، یافته های پژوهش حاضر می توانند هم نظریه های فعلی مربوط به ناگویی خلقی را از جهاتی تأیید کنند و هم پرسشها و فرضیه های جدید در مورد رابطه ابعاد شخصیت و ناگویی خلقی مطرح سازند. نمونه ای از این پرسشها عبارتند از: میزان تأثیر هر یک از مولفه های درون شخصی و بین شخصی ابعاد شخصیتی در کنش وری و ناگویی خلقی چقدر است؟

ساریجاروی، سالمین و توپکا، ۲۰۰۱؛ سالمین و همکاران، ۲۰۰۶؛ مارتینز-سنجر، اتو-گارسا و اوتیز-سوریا، ۲۰۰۳؛ مارتینز-سنجر و همکاران، ۱۹۹۸) مطابقت دارند، به شرح زیر تبیین می شوند:

بعد برون گرایی که بیانگر تمایل به تجربه هیجانهای مثبت، تهییج طلبی، مهربانی و اجتماعی بودن است (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲؛ واتسون و کلارک، ۱۹۹۷)، علاوه بر این که زمینه را برای افزایش احتمال تجربه احساسات و هیجانهای مثبت فراهم می کند، توان فرد را در شناسایی و توصیف احساسات بالا می برد. این توانایی را می توان از یک سو محصول کنش وری بهنجار سیستم پردازش شناختی اطلاعات هیجانی دانست که به نوبه خود فرایندهای شناسایی و توصیف احساسات را تسهیل می کند، و از سوی دیگر به توان تنظیم و مدیریت هیجانها نسبت داد که فرایند عملی سازی احساسات و هیجانها را در سطح رفتارهای شخصی و تعامل های بین شخصی تقویت می کند. رابطه منفی بین برونگرایی و ناگویی خلقی براساس این دو مکانیسم تبیین می شود.

از یافته های جدید و در عین حال مهم پژوهش حاضر این بود که برونگرایی در عین حال که توانست تغییرات مربوط به ناگویی خلقی و زیرمقیاس های دشواری در شناسایی احساسات و دشواری در توصیف احساسات را تبیین کند، نتوانست تغییرات مربوط به زیرمقیاس تفکر عینی را به صورت معنادار تبیین نماید. این یافته بدان معنا است که برونگرایی، مطابق ویژگیهای مربوط به آن، فقط می تواند فرایندهای شناسایی و توصیف احساسات را تسهیل کند و البته مانعی هم بر سر راه تحلیل و تفکر منطقی نباشد. از پیامدهای این یافته پژوهش می توان به تأیید ضمنی عامل سوم مقیاس ناگویی خلقی (تفکر عینی) اشاره کرد که با غالب یافته های پژوهشی مربوط به ویژگیهای روانسنجی این مقیاس (برای مثال، بگی، پارکر و تیلور، ۱۹۹۴؛ بگی، تیلور و پارکر، ۱۹۹۴؛ پارکر، تیلور و بگی، ۲۰۰۳؛ تال، مداگلیا و رومر، ۲۰۰۵؛ تیلور، بگی و پارکر، ۲۰۰۳) مطابقت می کند.

نتایج این پژوهش همچنین نشان داد که تجربه پذیری با ناگویی خلقی رابطه منفی معنادار دارد. این نتیجه، که در پژوهش حاضر جنبه اکتشافی دارد، بر حسب این احتمالات تبیین می شود: بعد تجربه پذیری که بیانگر تمایل و آمادگی برای کنجکاوی، خیالپردازی، زیبایی شناسی، خردورزی، روشنفکری و نوآوری است (جان، ۱۹۸۹؛ مک کرا و جان، ۱۹۹۲؛ مک کرا و کاستا، ۱۹۸۷) نیز فرایند شناسایی و توصیف احساسات را از طریق دو مکانیسم پردازش شناختی اطلاعات هیجانی و تنظیم هیجانها تحت تاثیر قرار می دهد. ویژگیهای مربوط به بعد تجربه پذیری، امکانات لازم برای پردازش شناختی هیجانها را در اختیار فرد قرار می دهد و وی را قادر می سازد تا از این امکانات در جهت شناسایی و توصیف احساسات و هیجانها استفاده کند. این ویژگیها، مخصوصاً آمادگیهای مربوط به کنجکاوی و نوآوری، به خودی خود مستلزم عملی سازی و پذیرش عملی تجربه های مربوط به احساسات و هیجانها، یعنی تنظیم و مدیریت هیجانها است.

تجربه پذیری، علاوه از طریق ویژگیهای مربوط به خیالپردازی، زیبایی شناسی و همین طور خردورزی، در نقطه مقابل سبک شناختی عینی و واقعیت مدار قرار می گیرد و تحلیل و تفکر منطقی را تقویت می کند. توان پیش بینی تغییرات مربوط به مولفه تفکر عینی به وسیله تجربه پذیری در این پژوهش، از این طریق توجیه می شود. بر این اساس، توجه محققان به این یافته جدید و مهم پژوهش به منظور بررسیهای بیشتر

- irrational beliefs, and the rational-emotive explanation of emotional disturbance. *Journal of Rational Emotive and Cognitive Behavior Therapy*, 21, 57-73.
- Deary, I. J., Scott, S., & Wilson, J. A. (1997). Neuroticism, alexithymia, and medically unexplained symptoms. *Personality and Individual Differences*, 22, 551-564.
- Haviland, M. G., Shaw, D. G., Cummings, M. A., & MacMurray, J. P. (1988). Validation of Toronto Alexithymia Scale in substance abusers. *Psychotherapy and Psychosomatics*, 50, 81-87.
- Hexel, M. (2003). Alexithymia and attachment style in relation to locus of control. *Personality and Individual Differences*, 35, 1261-1270.
- Honkalampi, K., Hintikka, J., Saarinen, P., Lehtonen, J., & Viinamaki, H. (2000). Is alexithymia a permanent feature in depressed outpatients? Results from a 6-month follow-up study. *Psychotherapy and Psychosomatics*, 69, 303-308.
- John, O. P. (1989). Towards a taxonomy of personality descriptors. In D. M. Buss, & N. Cantor (Eds.), *Personality psychology: recent trends and emerging directions* (pp. 261-271). New York: Springer.
- Lane, R. D., Ahern, G. L., Schwartz, G. E., & Kaszniak, A. W. (1997). Is alexithymia the emotional equivalent of blindness? *Biological Psychiatry*, 42, 834-844.
- Luminet, O., Bagby, R. M., Wagner, H., Taylor, G. J., & Parker, J. D. A. (1999). Relation between alexithymia and the five-factor model of personality: a facet-level analysis. *Journal of Personality Assessment*, 73, 345-358.
- Martinez-Sanchez, F., Ato-Garcia, M., Corcoles Adam, E., Huedo Medina, T. B., & Selva Espana, J. J. (1998). Stability in alexithymia levels: a longitudinal analysis on various emotional answers. *Journal of Personality and Individual Differences*, 24, 767-772.
- Martinez-Sanchez, F., Ato-Garcia, M., & Ortiz-Soria, B. (2003). Alexithymia-state or trait? *The Spanish Journal of Psychology*, 6, 51-59.
- McCrae, R. R., & Costa, Jr, P. T. (1987). Validation of the five-factor model of personality across instruments and observers. *Journal of Personality and Social Psychology*, 52, 81-90.
- McCrae, R. R., & John, O. P. (1992). An introduction to the five-factor model and its application. Special Issue: the five-factor model: issues and applications. *Journal of Personality*, 60, 175-215.
- Parker, J. D. A., Taylor, G. J., & Bagby, R. M. (2001). The relationship between emotional intelligence and alexithymia. *Personality and Individual Differences*, 31, 1153-1164.
- آیا نوع رابطه و میزان تأثیرگذاری ابعاد شخصیت بر کنش وری و ناگویی خلقی در دو جنس یکسان است؟ فراسوی صفات و ابعاد شخصیت، همانند آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت، چه رابطه ای بین تیپ های شخصیتی و کنش وری و ناگویی خلقی وجود دارد؟ برای مثال، ناگویی خلقی در فردی که در ابعاد برون گرایی و وظیفه شناسی نمره بالا کسب می کند با کسی که در یک بعد نمره بالا و در بعد دیگر نمره پایین کسب می کند، مشابه است یا متفاوت؟ پاسخ به هر یک از این پرسشها و فرضیه های مبتنی بر آنها نیازمند پژوهش های مستقلی است که به علاقمندان پیشنهاد می شود.
- محدودیت های مربوط به جامعه آماری پژوهش (دانشجویان) و نوع پژوهش (همبستگی)، محدودیت هایی را در زمینه تعمیم یافته ها، تفسیر ها و اساندهای علت شناختی متغیرهای مورد بررسی مطرح می کنند که باید در نظر گرفته شوند. بعلاوه، مشکلات احتمالی مربوط به اعتبار ابزار مورد استفاده در این پژوهش را نباید از نظر دور داشت.
- تقدیر و تشکر
- از دانشجویانی که به عنوان آزمودنی در این پژوهش شرکت کردند؛ از اساتید و مسئولان ذیربط دانشکده های فنی، مدیریت، حقوق، هنر، علوم و پزشکی دانشگاه تهران که با همکاری صمیمانه آنها اجرای پژوهش امکان پذیر گردید؛ و از دانشجویانی که به عنوان پرسشگر مسولیت اجرای پژوهش را بر عهده گرفتند، تشکر و قدردانی می شود.
- ### مراجع
- حق شناس، حسن (۱۳۷۸). هنجاریابی آزمون شخصیتی نئو (فرم تجدید نظر شده). اندیشه و رفتار، ۲۸، ۳۸-۴۷.
- گروسی فرشی، میرتی (۱۳۷۷). هنجاریابی آزمون شخصیتی NEOPI-R و بررسی تحلیلی ویژگیها و ساختار عاملی آن در بین دانشجویان دانشگاه های ایران. پایان نامه دکتری، تهران، دانشگاه تربیت مدرس.
- Bagby, R. M., Parker, J. D. A., & Taylor, G. J. (1994). The twenty-item Toronto Alexithymia Scale: I. Item selection and cross-validation of the factor structure. *Journal of Psychosomatic Research*, 38, 23-32.
- Bagby, R. M., & Taylor (1997). Affect dysregulation and alexithymia. In G. J. Taylor, R. M. Bagby, & J. D. A. Parker (Eds.), *Disorders of affect regulation: alexithymia in medical and psychiatric illness* (pp. 26-45). Cambridge: University Press.
- Bagby, R. M., Taylor, G. J., & Parker, J. D. A. (1994). The twenty-item Toronto Alexithymia Scale: II. Convergent, discriminant, and concurrent validity. *Journal of Psychosomatic Research*, 38, 33-40.
- Bankier, B., Aigner, M., & Bach, M. (2001). Alexithymia in DSM-IV disorder. *Psychosomatics*, 42, 235-245.
- Besharat, M. A. (2007). Reliability and factorial validity of a Farsi version of the Toronto Alexithymia Scale with a sample of Iranian students. *Psychological Reports*, 101, 209-220.
- Culhane, S. E., & Watson, P. J. (2003). Alexithymia,